

تحلیلی تقابلی از گویش گرگانی و زبان فارسی معیار (با تاکید بر نکات افتراق)

دکتر مهین ناز میردهقان

استادیار زبان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

عاطفه محمدی

دانشجوی کارشناسی‌ارشد آموزش زبان فارسی به غیر فارسی زبانان دانشگاه شهید بهشتی

چکیده:

پژوهش حاضر با هدف توصیف و ارائه تحلیلی تقابلی از نظام آوایی و ساختوازی گویش گرگانی در مقایسه با زبان فارسی به انجام رسیده است. بر این اساس، به دنبال مروری کوتاه بر پیشینه تحقیقات در گویش گرگانی، نخست ساخت آوایی گویش در مقایسه با فارسی معیار و با تاکید بر فرایندهای آوایی مورد تحلیل قرار گرفته است. در این خصوص فرایندهای زیر در پیکره زبانی مورد بررسی قرار گرفته‌اند: الف) همگونی / ناهمگونی [مشمول بر: 1) تبدیل [r] به [l]، 2) تبدیل [d] به [z] و [b] به [v]، 3) هماهنگی واکه‌ای [که خود شامل دگرگونی‌های: i) هماهنگی واکه کوتاه با واکه a، ii) هماهنگی واکه میانی با واکه افراشته (ارتقای واکه‌ای)، iii) تبدیل واکه افراشته به غیرافراشته، iv) همگونی همخوانی به همراه ارتقای واکه‌ای، v) تبدیل واکه افتاده به غیرافتاده، vi) پسین‌سازی واکه؛ در پیکره بوده است]، ب) کشش جبرانی با: 1) حذف انسدادی چاکنایی [i] به عنوان عضو اول پایانه هجا، ii) عضو دوم پایانه هجا، iii) در کلمات دوهجایی و بیشتر [2، حذف سایشی چاکنایی [i] به عنوان عضو اول پایانه هجا، ii) عضو دوم پایانه هجا، iii) در کلمات دوهجایی و بیشتر، iv) حذف غلت از خوشه پایانه هجا]، ج) حذف [i] واکه، ii) همخوان‌های /t/ و /d/ iii) همخوان‌های چاکنایی [د، درج، و ه) قلب. ویژگی‌های آوایی خاص گویش گرگانی نیز در ادامه مورد توجه واقع شده‌اند که با بهره‌گیری از قواعد و نمونه‌وارهای گویشی ارائه شده‌اند. در بخش دوم پژوهش، تحلیل-

های ساختوازی در پیکره زبانی بر مبنای: الف) ساخت تصریفی [1] اسم، 2) ضمیر، 3) قید، 4) حروف، 5) اصوات، 6) فعل] و ب) اشتقاقی مورد توجه قرار گرفته است. در ادامه، ترکیبات نحوی و اتباع در نمونه‌های گویشی بررسی گردیده‌اند. نتایج تحقیق تمایزات آشکار آوایی و واژگانی را میان گویش گرگانی و زبان فارسی معیار آشکار می‌نماید، که در مقایسه با تفاوت‌های اندک صرفی و نحوی مذکور در پژوهش بسیار چشمگیر می‌باشد.

کلید واژه‌ها: تحلیلی تقابلی آوایی و ساختوازی، فرایندهای آوایی، دگرگونی‌ها، تصریف/اشتقاق

1. مقدمه

همه زبان‌های انسانی در درون خود، لهجه‌ها و گویش‌های جغرافیایی و اجتماعی فراوانی دارند. امروزه مطالعات علمی زبان دانشمندان علوم زبانی را متقاعد ساخته است که تمام زبان‌ها و گویش‌های یک زبان به عنوان یک نظام زبانی به یک اندازه کارآمد هستند و از حیث نظام زبانی، هیچ گونه زبانی بر گونه دیگر برتری ندارد. با این حال گاهی داوری افراد جامعه زبانی در مورد خلوص و درستی الگوهای زبانی و نظام زبان‌ها، جنبه زبانی ندارد و بیشتر تحت تأثیر عوامل اجتماعی است. به همین دلیل است که گونه‌ای از زبان که در ورای گویش‌های جغرافیایی و اجتماعی قرار دارد، درست، زیبا و ناب انگاشته می‌شود (سارلی 1387: مقدمه).

اگر چه گویشوران گویش‌های مختلف در یک جامعه زبانی به یک زبان مشترک برای بر طرف کردن نیازهای ارتباطی خود احتیاج دارند اما این موضوع نباید باعث کنار گذاشته شدن و متروک شدن سایر گویش‌های زبانی این جامعه شود زیرا هر گویشی نشانگر بخشی از تاریخ، فرهنگ و مذهب جامعه است و پرداختن به آنها به حفظ کامل ارزشهای اجتماعی می‌انجامد.

در ایران نیز همچون دیگر جوامع در کنار گویش تحصیلکردگان تهرانی که از دوران قاجاریه تاکنون به عنوان زبان معیار پذیرفته شده است گویش‌های متنوع و متفاوت دیگری نیز وجود دارد که مردم به آنها سخن می‌گویند. یکی از این گویش‌ها گویش گرگانی استرآبادی است که در منطقه استرآباد قدیم و گرگان فعلی در جنوب شرقی دریای خزر رواج داشته است. البته در حال حاضر رشد جمعیت، رشد شهرنشینی و بهبود شرایط فرهنگی، اقتصادی و تحصیلی و نیز تأثیر رسانه‌های ارتباط جمعی باعث شده است این گویش قدیمی و متفاوت از زبان فارسی رو به زوال نهد و تنها در بخش کوچکی از مرکز شهر در محله‌های قدیمی

شهر و در میان سالخوردگان و بازماندگان دو یا سه نسل پیش گویشور داشته باشد. امروزه جوانان در شهر گرگان تنها جنبه‌های آوایی این گویش را حفظ کرده‌اند و تفاوت‌های نحوی و ساختوازی این گویش با گویش معیار از بین رفته است. در این مقاله تلاش بر آن است تا تفاوت‌های گویش گرگانی با زبان فارسی معیار به ویژه بر مبنای تفاوت‌های آوایی و واژگانی مورد بررسی قرار گیرد که همراه با چندی تفاوت‌های نحوی و نیز ساختوازی ارائه شده است (نکته: در موارد اختلاف میان فارسی گفتاری و نوشتاری معیار گونه گفتاری ذکر شده است).

بر این مبنای، به دنبال مروری کوتاه بر پیشینه تحقیقات در گویش گرگانی، نخست ساخت آوایی گویش در مقایسه با فارسی معیار و با تاکید بر فرایندهای آوایی مورد تحلیل قرار گرفته است. سپس تحلیل‌های ساختوازی در پیکره زبانی مورد توجه قرار گرفته که در ادامه با بررسی ترکیبات نحوی و ابداع در نمونه‌های گویشی همراه گردیده است.

2. پیشینه تحقیق

زبان‌های ایرانی، از خانواده زبان‌های هند و اروپایی، به سه دوره باستان، میانه و دری تقسیم می‌شود. فارسی پهلوی یا میانه، که در دوره اشکانیان و ساسانیان رواج داشت، به دو گروه شرقی و غربی تقسیم می‌شود. پهلوانیک (شاخه غربی) در عصر ساسانیان در سراسر خاک خراسان و شمال شرقی ایران شامل طبرستان و گرگان رواج داشت، و بعد از تسلط اعراب بر ایران در نواحی شمال و شمال شرقی ایران مشهود بوده است. گویش گرگانی جزء شاخه غربی این زبان بود. استرآباد مرکز ایالت گرگان بوده است که در زمان رضا شاه در سال 1316 با پیشنهاد فرهنگستان به گرگان تغییر نام یافت.

در آثار مورخان اسلامی، گذشته از فارسی دری که زبان رسمی و اداری کشور بوده است و پهلوی جنوبی (پارسیک) که زبان دینی ایرانیان به شمار می‌رفت از گویش‌های دیگری نیز نام برده شده است. اکنون نیز گویش‌های متعددی در سراسر ایران رایج است که گرچه برخی همراه با آثار مکتوب و ادبی‌اند، اغلب تنها زبان محاوره اقوام بزرگ و کوچک در این فلات پهناور می‌باشند.

زبان طبری یکی از گویش‌های ایرانی کرانه دریای خزر است. این گویش در شهرها و روستاهای مختلف از نظر تلفظ متفاوت است و البته در قسمت‌های شهرنشین جای خود را کم کم به فارسی معیار داده است. این زبان در گذشته دارای آثار ادبی قابل توجهی بوده است. «مرزبان نامه» در ابتدا به این زبان تألیف و سپس به فارسی دری برگردانده شد. «قابوسنامه» و «تاریخ طبری» این اسفندیار نیز به این زبان نوشته شده‌اند. اشاره به

اینکه اصل و ریشه گویش گرگانی به کجا برمی گردد دشوار است زیرا در حال حاضر نوشته‌ای که گواه بر ریشه این گویش باشد در دست نیست، اما آنچه از مطالب و کتابهای مورخان برداشت می‌شود این است که گویش گرگانی از قرن 4 هجری وجود داشته است.

ایالت تاریخی گرگان همان است که در کتیبه بیستون، ستون 4 بند 16 به نام «ورکان» نامیده شده و یونانیان آن را «هیرکان» نامیده‌اند. مرکز این ایالت استرآباد بود که حدود 1800 سال «وهرکان» نامیده می‌شد و در قرن هشتم هجری قمری استرآباد نام گرفت.

تحولات بسیاری در گویش گرگانی قابل ذکر است، که از آن جمله می‌توان به ورود بسیاری کلمات از عربی، ترکی، مغولی و روسی به آن نام برد¹. سیل مهاجرت‌ها به این منطقه نیز تأثیرات خود را بر این گویش برجای گذاشته است.

از آنجا که گویش گرگانی با گویش‌های خراسانی و مازندرانی و گیلکی تقریباً هم ریشه است، همواره تمامی آنها را تحت عنوان «گویش طبری» مورد بررسی قرار داده‌اند. در آثار اندکی نیز به «گویش گرگانی» اشاره شده است.

ستوده (1362: 146) اظهار داشته که: «استرآباد شهری است بر دامن کوه و در کنار دریا با نعمت و خرم و آب‌های روان و هوای درست. مردمان آنجا به دو زبان سخن می‌گویند، یکی لوترای² استرآبادی و دیگری پارسی گرگانی». مقدسی (1361: 544) نیز زبان مردم قومس (یا کومش قدیم که مرکز آن دامغان فعلی است) و مردم گرگان را به هم نزدیک دانسته که با کاربرد بسیار «ها» همراه است. وی زبان مردم طبرستان (مازندران) را نیز بدان نزدیک اما اندکی تندتر شمرده است. خانلری (1366: 284) در این خصوص می‌نویسد: «پس از ورود مسلمانان به ایران، در قرن چهارم هجری، گذشته از زبان رسمی فارسی دری، چهل گویش دیگر در سراسر ایران باقی بود که یکی از آنها زبان قومسی و گرگانی بود». صفا (1370: 332) از اوایل قرن پنجم هجری در گرگان از لهجه‌ای متقارب با لهجه طبری نام برده است. تلاش در راستای احیای

¹ از کلمات قرصی این گویش عبارتند از: ماتشکه، مچپله، پوت، منات، سماور، لتکا (روسی)، قوم، قره باش، سارق، قشو، باجی (ترکی و مغولی)،

مقراض، طرفه العین، عین (چشم)، صم بکم، ملکموت (ملک الموت) (عربی)

² کتاب برهان قاطع «لوترا» را همان زبان زرگری می‌داند که نوعی گفتگوی مخصوص بین افراد است.

گوش گرگانی در آثار معطوفی¹ (1373)، کیا (1330)، قائمی (زیر چاپ) و نصیبی (زیر چاپ) نیز قابل ذکر است.

3. فرآیندهای آوایی

پژوهش حاضر پیرامون ساخت آوایی گوش گرگانی و مقایسه آن با زبان فارسی معیار دگرگونی‌هایی را در این خصوص آشکار می‌سازد، که در اینجا در قالب الف همگونی / ناهمگونی، ب) کشش جبرانی، ج) حذف، د) درج، و ه) قلب تقسیم‌بندی و با بهره‌گیری از قواعد و نمونه‌وارهای گویشی ارائه شده‌اند.

1.3 همگونی / ناهمگونی

الف) تبدیل [r] به [l]:

[balg] → [barg]

$$\begin{bmatrix} C \\ \text{لثوی} \\ \text{غلطان} \\ \text{همخوانی} - \\ \text{هجایی} - \end{bmatrix} \rightarrow \begin{bmatrix} C \\ \text{لثوی} \\ \text{کناری} \\ \text{همخوانی} + \\ \text{هجایی} + \end{bmatrix} / \begin{bmatrix} C \\ \text{انسدادی} \\ \text{دولبی} \end{bmatrix} \begin{bmatrix} V \\ \alpha \text{پسین} \\ \text{+ افتاده} \end{bmatrix} -$$

بلغ (برگ)، پلوار (پروار)، پل (پر)، شب پله (شب پره)

ب) تبدیل [d] به [z] و [b] به [v]:

[xevar] → [xabar]; [ceqazar] → [ceqadr]

$$\begin{bmatrix} C \\ \text{انسدادی} \\ \text{+ رهش دفعی} \end{bmatrix} \rightarrow \begin{bmatrix} C \\ \text{سایشی} \\ \text{+ رهش تأخیری} \end{bmatrix} / V - V$$

چقدر (چقدر)، انقدر (ایتقدر)، خور (خبر)، موارک (مبارک)، بور (بیر)، قواله (قباله)

نکته: واژه اول فقط شامل واژه‌های کوتاه /ol /el /al است و واژه‌های بلند را در برنمی‌گیرد.

[siv] → [sib]; [xuv] → [xub]; [tav] → [tab]*

¹ از آن جمله می‌توان به آثار وی با عناوین «وسانۀ زندگی» (داستانی با گوش گرگانی)، «تاریخ پنج هزار ساله گرگان و استراباد»، «تاریخ فرهنگ و ادب گرگان و استراباد» و «کنایات، ضرب المثله‌ها و باورهای مردم گرگان» اشاره کرد.

ج) هماهنگی واکه‌ای: (همگونی واکه با واکه)

- هماهنگی واکه کوتاه با واکه \hat{a} :

$$[?âmu] : [?amu]; [bâhâr] : [bahâr]$$

$$\left[\begin{array}{c} \vee \\ \text{افتاده} + \\ - \text{پسین} \end{array} \right] \rightarrow \left[\begin{array}{c} \vee \\ \text{افتاده} + \\ + \text{پسین} \end{array} \right] /c - \left[\begin{array}{c} \vee \\ \alpha \text{افتاده} \\ + \text{پسین} \end{array} \right]$$

شاهامت (شهامت)، ماهارت (مهارت)، عاروس (عروس)، عامو (عمو)، بارای (برای)

- هماهنگی واکه میانی با واکه افراشته (ارتقای واکه‌ای):

$$[bišîn] \rightarrow [bešîn]; [gušâd] \rightarrow [gošâd]$$

$$\left[\begin{array}{c} \vee \\ \text{افراشته} \end{array} \right] \rightarrow \left[\begin{array}{c} \vee \\ \text{افراشته} + \end{array} \right] /c - \$c \left[\begin{array}{c} \vee \\ \text{افراشته} + \end{array} \right]$$

گوشاد (گشاد)، بیوین (بین)، بیشین (شین)، بوگو (نگو)، بیریم (بریم)، بودوز (بدوز)، دوکان (دکان)، کومک

(کمک)، شیلینگ (شلنگ)، کلینگ (کلنگ)، بیرینج (برنج)

- تبدیل واکه + افراشته به - افراشته:

$$[meram] \rightarrow [miram]; [moxoram] \rightarrow [mixoram]$$

رسمان (ریسمان)، رختن (ریختن)، مخ (میخ)، صندوق (صندوق)، انجه (اونجا)، ان (اون)

- همگونی همخوانی به همراه ارتقای واکه‌ای:

$$[kowš] \rightarrow [kafš]; [gow] \rightarrow [gav]; [xow] \rightarrow [xab]$$

$$-\$[w] \rightarrow /f /, /b/, /v/$$

$$\left[\begin{array}{c} c \\ \text{لبی} + \\ - \text{خیشوی} \end{array} \right] \rightarrow \left[\begin{array}{c} c \\ \text{افراشته} + \\ + \text{پسین} \end{array} \right] /-\$$$

$$-w \rightarrow o /â/, /a/$$

$$\left[\begin{array}{c} \vee \\ \text{افتاده} + \\ \alpha \text{پسین} \end{array} \right] \rightarrow \left[\begin{array}{c} \vee \\ \text{افتاده} + \\ + \text{پسین} \end{array} \right] /- \left[\begin{array}{c} c \\ + \text{پسین} \\ + \text{افراشته} \end{array} \right] \$$$

او (آب)، خو (خواب)، افتو (آفتاب)، معتو (مهتاب)، شو (شب)، کوش (کفش)

- تبدیل واکه + افراشته به - افراشته:

$$[xerâb] \rightarrow [xarâb]; [qesam] \rightarrow [qasam]$$

[e] – /â/, /a/

قِسْم (قِسْم)، خِرَاب (خِرَاب)، قِشَنگ (قِشَنگ)، تِشکر (تِشکر)، وَجِب (وَجِب)، ثِواب (ثِواب)، سِلام (سِلام)، چِر (چِر)، اِینجِه (اِینجِه)

• پسین‌سازی واکه:

[tomam] → [tamam]; [kobab] → [kabab]

[o] → /a/

$$\begin{bmatrix} \text{V} \\ \text{پسین} - \\ \text{افتاده} + \end{bmatrix} \rightarrow \begin{bmatrix} \text{V} \\ \text{پسین} + \\ \text{افتاده} - \\ \text{افراشته} - \end{bmatrix} / - \begin{bmatrix} \text{C} \\ \text{لبی} \\ \text{واکدار} \end{bmatrix} \begin{bmatrix} \text{V} \\ \text{پسین} + \\ \text{افتاده} + \end{bmatrix}$$

تُمَام (تَمَام)، کُبَاب (کَبَاب)، دُمَاغ (دَمَاغ)، نُوات (نَبَات)، قُوا (قَبَا)، تُمَاشَا (تَمَاشَا)

2.3. کشش جبرانی

برای فرایند کشش جبرانی تعاریفی چند ارائه شده که مجال بررسی تمامی آنان در چارچوب مقاله حاضر میسر نیست. در این خصوص ثمره (102:1364) بیان داشته که: «کشش یا طول واکه عبارت است از مدت زمانی که برای تولید واکه در شرایط عادی صرف می‌شود. کشش در برخی زبان‌ها یک عامل واجی است یعنی کم و زیاد شدن آن باعث تقابل معنایی می‌شود». کامبوزیا (222:1385) حذف همخوان چاکنایی در زبان فارسی را منجر به کشش جبرانی واکه برشمرده است. کشش جبرانی در زبان فارسی معیار و نیز گویش‌گرگانی در موارد زیر قابل ذکر است.

1.2.3. انسدادی چاکنایی

• حذف انسدادی چاکنایی به عنوان عضو اول پایانه هجا

بعد ← [ba?d] [d:ba]; رعد [ra?d] ← [d:ra]

• حذف انسدادی چاکنایی به عنوان عضو دوم پایانه هجا

شمع [šam?] ← [m:ša]; جمع [jam?] ← [m:ja]

• حذف انسدادی چاکنایی در کلمات دو هجایی و بیشتر

دعوا [da?va] ← [va:da]; استعمار [este?mar] ← [mar:?este]

2.2.3. سایشی چاکنایی

- حذف سایشی چاکنایی به عنوان عضو اول پایانه هجا

شهر [r:sa] ← /sahr/ ؛ پهن [n:pa] ← /pahn/

نکته: درگوش گرگانی سایشی چاکنایی در این جایگاه حذف نمی‌شود. در این گویش بعد از سایشی چاکنایی یک واکه به کلمه اضافه شده و درج یک هجا مانع از حذف این واج می‌شود بنابراین این مورد از کشتش جبرانی درگوش گرگانی رخ نمی‌دهد.

شهر [šahr] ← [šahar]؛ رحم [rahm] ← [rahem]

- حذف سایشی چاکنایی به عنوان عضو دوم پایانه هجا

شرح [sarh] ← [r:sa]؛ صلح [solh] ← [solh]

- حذف سایشی چاکنایی دوهجایی و بیشتر

محله [mahalle] : [alle:ma]؛ شهرستان [sahrestan] ← [restan:sa]

3.2.3 حذف غلت از خوشه پایانه هجا

موج [mowdj] ← [j:mo]؛ دولت ← [dowlat] [lat:do]

نکته: این مورد از کشتش جبرانی نیز در گویش گرگانی رخ نمی‌دهد بلکه در کلمات، غلت به صورت کامل ادا می‌شود.

3.3 حذف

در گفتار پیوسته معمولاً خوشه‌های همخوانی با حذف یک همخوان ساده می‌شوند و حذف یک واکه نیز باعث کم شدن یک هجا می‌گردد. ممکن است عنصر واجی از جایگاه آغازی، میانی یا پایانی حذف شود (کامبوزیا، 1385، ص: 267).

1.3.3 حذف واکه

در گویش گرگانی معمولاً حذف واکه صورت نمی‌پذیرد و فقط در موارد معدودی یک واکه به همراه همخوان‌های مجاور خود حذف می‌شود. این فرایند اغلب در کلمات مربوط به نسبت‌های فامیلی رخ می‌دهد:

[berâr] → [barâdar]; [šu] → [šo^har]; [xâr] → [xâ^har]; [mâr] → [mâ^har]
 [-zâ] → [-zâde] (در ساخت ترکیبات فامیلی)

2.3.3 حذف همخوان‌های /d/ و /t/

در زبان فارسی، انسدادی‌های دندانی در خوشه‌های سه همخوانی در مرز دو تکواژ حذف می‌شوند (کامبوزیا، 1385، ص: 270).

دستگیره [dastgire] ← [dasgire]؛ دزدگیر [dodzgir] ← [dozgir]

3.3.3 حذف همخوان‌های چاکنایی

به این مورد در فصل پیش پرداخته شد (رک بخش کشش جبرانی)

4.3 درج

همان‌گونه که در بخش کشش جبرانی اشاره شد در برخی کلمات درج یک واکه که باعث افزایش یک هجا می‌شود درگوش گرگانی رخ می‌دهد. این پدیده معمولاً در کلمات دارای هجای سنگین cvcc اتفاق می‌افتد و آن را به cvcv تبدیل می‌کند:

زخم [zaxm] ← [zaxem]؛ سطل [satl] ← [satel]؛ ابر /?abr/ ← [?aber]؛ قبر [qabr] ← [qaber]

قاعده درج دیگری نیز در فارسی معیار و نیز گویش گرگانی رخ می‌دهد و آن درج غلت [y] در کلماتی است که در آن‌ها بعد از تکواژهای دستوری «mi»، «be» و «na» ستاک‌هایی به کار روند که با واکه آغاز می‌شوند.

بیار biyar : ar + be

نیاورد nayavord : avord + na

گرگانی : niyavord

$$\emptyset \rightarrow \begin{matrix} \text{c} & / & \text{v} \\ \left[\begin{matrix} -\text{پسین} \\ +\text{افراشته} \end{matrix} \right] & & \left[\begin{matrix} -\text{پسین} \\ +\text{افراشته} \end{matrix} \right] \end{matrix}$$

نکته: تنها استثناء در این مورد ریشه افتادن است که در ترکیب آن با تکواژهای مورد نظر واکه ابتدایی آن دستخوش فرایند حذف می‌شود:

[befta] : ofte +; bi [meftad] : oftad + mi

5.3 قلب

گاهی دو همخوان بر اثر همنشینی جای خود را عوض می‌کنند به طوری که همخوان نخستین جایگاه همخوان دوم را می‌گیرد و همخوان دوم به جای اولی می‌نشیند (زمردیان، 1379، ص: 42). در گویش گرگانی قلب به طور گسترده اتفاق می‌افتد.

قلف (قفل)، قیلان (قلیون)، دایره (دایره)، سمار (سماور)، تیراک (تیراک)

6.3. ویژگی‌های خاص آوایی در گویش گرگانی

- یکی از موارد فراوان فرایندهای واجی در فارسی گفتار تبدیل $u : \hat{a} : (un : \hat{a}n)$ است که تقریباً در تمام اقسام کلمه رخ می‌دهد:
خونه (خانه)، خوندن (خواندن)، اون (آن)، مونده (مانده)، خودمون (خودمان)
این فرایند در گویش گرگانی اتفاق نمی‌افتد و کلمات دارای این ترکیب به صورت فارسی معیار نوشتاری تلفظ می‌شوند: تنها استثناء در این مورد کلمه «چانه» است که به صورت «چنه» [ne:ča] تلفظ می‌شود.
 - در بین کلمات مربوط به خویشاوندی که پیشتر مطرح شد تنها یک استثناء وجود دارد و آن تغییر کلمه «پدر» است که در آن /d/ حذف شده و به جای آن غلت /y/ می‌نشیند و واکه /el/ افزوده می‌شود.
[pedar] : [piyar]
- برای این فرایند نمونه دیگری در گویش گرگانی یافت نشد.

- دو فرایند دیگر نیز در گویش گرگانی به صورت زیر اتفاق می‌افتد:

$$-z/ \rightarrow m/n /$$

$$\begin{bmatrix} \text{لثوی} \\ \text{سایشی} \\ \text{واکدار} \end{bmatrix} / \begin{bmatrix} \text{دولبی} \\ \text{خیشومی} \end{bmatrix} \rightarrow \begin{bmatrix} \text{لثوی} \\ \text{خیشومی} \end{bmatrix}$$

برای این فرایند تنها یک نمونه پیدا شد:

$$-s/b : /f/ \quad [vazm] \rightarrow [vazm]$$

$$\begin{bmatrix} \text{لثوی} \\ \text{سایشی} \\ \text{بی واک} \end{bmatrix} / \begin{bmatrix} \text{دولبی} \\ \text{واکدار} \end{bmatrix} \rightarrow \begin{bmatrix} \text{لثوی} \\ \text{سایشی} \\ \text{بی واک} \end{bmatrix}$$

برای این فرایند نیز یک نمونه یافت شد:

$$[nesb] \rightarrow [nesf]$$

- تبدیل /el/ به /al/:

برای این فرایند نیز تنها دو نمونه یافت شد:

[kay] → [key] (فقط همین کلمه) [yak] → [yek]

$$\begin{bmatrix} \text{افتاده} - \\ \text{پسین} - \\ \text{افراشته} - \end{bmatrix} \xrightarrow{V} \begin{bmatrix} \text{افتاده} + \\ \text{پسین} - \end{bmatrix} / -y\$$$

کی (کی)، میدان (میدون)، آیلا (لیلا)

4. تحلیلی ساختوازی:

بررسی ساختار درونی واژه‌ها در تحلیل‌های ساختوازی در دو سطح اشتقاقی و تصریفی به انجام می‌رسد. در این ارتباط، ساخت کلمات و ترکیبات و استفاده از پیشوندها و پسوندهای تصریفی و اشتقاقی میان گویش‌گرگانی و فارسی معیار تفاوت‌های چندانی را نمایان نمی‌سازند. تفاوت‌های موجود به این حوزه در حوزه‌ای محدود به موارد زیر به چشم می‌خورند:

1.4. تصریف

1.1.4. اسم

مفرد و جمع: برخی از کلمات فارسی معیار که دارای علامت جمع هستند در گویش‌گرگانی دوباره جمع بسته می‌شوند:

مردمان: مردمانا (در ترکیب «شو مردمانا» به معنی فامیل شوهر)

آقایون: آقایانا (برای اشاره به افراد برجسته دینی و سیاسی مثل روحانیون)

2.1.4. ضمائر

• ضمائر متصل

در مورد ضمیر متصل تنها مورد تفاوت استفاده از «-ما» به جای «-مان» (-مون) است:

خودمون ← خود ما؛ زدنمون ← زدنا؛ کتابمون ← کتابما

• ضمائر و صفات مبهم

در مورد ضمائر و صفات مبهم نیز تنها مورد تفاوت استفاده از «تمام» به جای «همه» است.

تمام بچه‌ها: همه بچه‌ها؛ تمام جاها: همه جاها

تمام کسانی که...: همه کسانی که...

(در اینجا «تمام» نقش صفت مبهم را ایفا می کند).

3.1.4. قید:

در گویش گرگانی برخی از کلمات به عنوان قید استفاده می شوند که در فارسی معیار وجود ندارد و از تفاوت واژگانی آن‌ها سرچشمه می گیرد.

لس لس: آرام آرام ؛ هنکچه زنان: نفس نفس زنان
یکروند: مدام، پشت هم ؛ گل به گل: دم به دم، لحظه به لحظه
گر و گر: مدام، پشت هم ؛ مدام: همیشه

4.1.4. حروف:

- حروف اضافه:

تنها تفاوتی که در کاربرد حروف اضافه به چشم می خورد استفاده از کلمه «میان» به جای حرف اضافه «در» یا «توی» است:

میان اشکافه: توی کمده ؛ میان خانه هسته: تو خونه اس

- کسره اضافه:

در فارسی هنگامی که دو اسم یا یک اسم و یک وابسته به دنبال هم می آیند، دو اسم با استفاده از تکواژ کسره اضافه به یکدیگر متصل می شوند. این تکواژ دو تکواژگونه [e-] و [ye-] می باشد که تکواژگونه نوع دوم وقتی به کار می رود که اسم اول به واکه ختم شده باشد:

xâne - +e - Ali :xâneye Ali

اگر واکه پایانی اسم اول /e/ باشد در گویش گرگانی هیچ چیزی به کلمه اضافه نمی شود و از کسره اضافه استفاده نمی شود:

بریم خانه ما: بریم خونه ما ؛ نامه علی رسید: نامه علی رسید

- حروف تعریف

تفاوت موجود میان فارسی معیار و گویش گرگانی در حروف تعریف این است که ترکیب معرفه ساز زیر که در فارسی معیار به کار می رود در گویش گرگانی کاربرد ندارد:

به جایی رفتم: گرگان: یک جا رفتم ؛ یه خونه ای دیدم: یک خانه دیدم

5.1.4. اصوات

در بخش استفاده از اصوات تنها مورد متفاوت در گویش گرگانی صوت «ای بو» به جای «ای وای» است.

6.1.4. فعل

در بخش ساختواژی افعال بین فارسی معیار و گویش گرگانی تفاوتی به چشم نمی‌خورد.

2.4. ساخت اشتقاقی

کلمات در فارسی ساده، مشتق، مرکب یا مشتق-مرکب هستند. گویش گرگانی نیز دارای همین تقسیم‌بندی است و در ساخت کلمات مشتق و مرکب با کمی تفاوت از قواعد فارسی معیار پیروی می‌کند. برخی از تفاوت‌ها عبارتند از:

- استفاده از پیشوند «نا» به جای «ن» در برخی ترکیبات نظیر: (در ساخت صفت فاعلی) نافهم: فهم؛ نادر: دار؛ نمک شناس: نمک شناس

- استفاده از «-گیری» به جای «-ی» در ساخت اسم عمل: (معمولاً برای ناسزا و تحقیر)

- بی‌آبروگیری (بی‌آبرویی)، پروگیری (پروویی)، بی‌حیاگیری (بی‌حیایی)، روسیاگیری (روسپاهی)
- استفاده از «-وک» یا «-ندوک» برای ساخت صفت کثرت: (معمولاً برای ناسزا و تحقیر)

فیسوک: کسی که زیاد خودش را می‌گیرد.

جدلوک: کسی که در بازی زیاد جر می‌زند.

گریندوک: کسی که زیاد گریه می‌کند.

ترسندوک: ترسو، کسی که خیلی می‌ترسد.

- استفاده از پسوند «-شان» برای موارد خاص نشان دهنده ملکیت:

خانه علی‌شان: خونه علی‌اینا؛ عاروسی فرهادشان: عروسی فرهاد‌اینا

- اضافه کردن پسوند «-ی» به اسامی نشان دهنده زمان برای بیان طول زمان:

این ماه رمضان: در طول این ماه رمضان؛ محرمی: در طول محرم

این زمستانی: در طول این زمستان

5. ترکیبات نحوی

این ترکیبات در اصل بخشی از جمله بوده‌اند که به مرور به صورت یک ترکیب در آمده‌اند (زمردیان، 1379، ص 110).

در گویش گرگانی معمولاً ترکیبات وصفی و اضافی، مخصوصاً ترکیبات مربوط به خویشاوندی به صورت مقلوب استفاده می‌شوند:

قشنگ کفش: کفش قشنگ؛ بزرگ آدم: آدم بزرگ

خرابه خانه: خانه خرابه؛ زن برادر: برادر زن

شوخواهار: خواهر شوهر؛ زن پیر: پدر زن

شو مردمانا: فامیل شوهر؛ گرد سر و رو: کسی که دارای صورت گرد است.

نکته: ساخت نحوی سایر قسمتهای جمله با فارسی معیار مطابقت دارد.

6. اتباع

اتباع ترکیباتی هستند که یک جزء آنها بی‌معنی است و از نظر آوایی به تبعیت جزء دیگر می‌آید که این جزء بی‌معنی را مهمل می‌نامند. در گویش گرگانی استفاده از اتباع به طور گسترده‌ای رواج دارد. رایج‌ترین اتباع در این گویش عبارتند از:

انقرمنقر: فضولی؛ لم لس: آدم شل و وارفته

شفت شو: دیوانه، خنگ؛ چرک غشمه: بسیار کثیف

تخی پخی: پُر؛ لال پرتینگ: آدم لال یا دارای لکنت زبان

لیت پیلیت: له و لورده؛ فاش و کتره: فحش و بد و بیراه

سولاخ سمبه: گوشه و کنار؛ لپ لوچ: آدمی که چشمش لوچ باشد.

شرتی پرتی: آدم بی‌سلیقه؛ کُل شُل: آدم فلج

زخم و زیلی: زخمی و مجروح؛ پِچ پِچ و قُچ قُچ: در گوشی حرف زدن

همسایه در سایه: همسایه‌ها و اطرافیان؛ جیگ و ماجینگ: سر و ته یا جزئیات ماجرا و زندگی کسی

7. واژگان

در بخش واژگان گویش گرگانی تفاوت‌های بسیاری با فارسی معیار را نشان می‌دهد موارد زیر بخشی از این تفاوت‌ها را بازگو می‌کند:

1.7. اسم

1.1.7. اسباب زندگی

اوکش: آبکش ؛ مشرفه: پارچ
بلو: تیشه دسته بلند ؛ سیلینگه: سه پایه زیر دیگ
سارق: بقچه ؛ رجه: طناب، بند رخت
یغلو: روغن داغ کن ؛ چلو سوزن: صافی برنج
دوری: دیس ؛ سونا: لگن گلی برای شستن لباس
تنگلو: کوزه کوچک ؛ لمپا: چراغ گردسوز
قلیف: قابلمه ؛ یغلاوی: ماهیتابه
ماشه: انبر ذغال ؛ چلک: پیت، جانفتی
بانکه: ظرف شیشه ای ترشی و مربا
بادیه: ظرف بزرگ مسی برای شستن برنج
اوگردان: ظرف مسی گود و بزرگ دسته دار که با آن برنج را از دیگهای بزرگ به آبکش می‌ریختند

2.1.7. پدیده‌های طبیعی

میا: هوای ابری ؛ چکل: تپه، کوه
روبار: نهر، رودخانه ؛ آسمان غرمبه: رعد و برق
سنگ تریک: نگرگ ؛ او شرشر: آبشار
تیر کمان رستم: قوس و قزح، رنگین کمان
نی دسته: باران شدید و دانه درشت

3.1.7. حیوانات

مر: مار ؛ لیلماز: سنجاقک
ماچکول: مارمولک ؛ بند: عنکبوت، بندپا
پاپلو (پاپولو): پروانه ؛ تورنگ: قرقاول
دارتکل: دارکوب ؛ ولغاز: قورباغه
جی جی کپورو: جوجه تیغی ؛ کوربو: خفاش
ورزا: گاو نر ؛ دمش: گوساله

4.1.7. خوراک

سمشکه: تخم آفتابگردان ؛ مرجوم: عدس
 گزر: هویج ؛ رندو: ته دیگ
 افشله: شربت آب نارنج ؛ پی شام: دسر
 حلوا اماج: حلوایی که از آرد و شکر و عسل درست می‌شود (بیشتر به مناسبت نوروز به همراه نان عیدی)
 ساک: خوراکی از گوشت و نخود و اسفناج به صورت خورش که سرد در کنار غذا صرف می‌شود.
 پشت زیک: خوراکی زمستانی که با کنجد و شکر قرمز درست می‌شود.
 ماش پتیکا: نوعی خورش که با ماش، چغندر و اسفناج پخته می‌شود.
 زرتو: خوراکی به در مراسم عروسی با پسته، بادام، گردو، نبات، آرد و روغن حیوانی درست می‌شود.
 مار مرده: خوردنی زمستانی که از آرد و شکر و کنجد بریان درست می‌شود.
 شده: خوراکی که از ساقه های بلند اسفناج و حلیم برنج که به صورت آش مصرف می‌شود.
 ترچلو: پلو با جوجه که مخصوص بیمار پخته می‌شود.
 ترک: خوراک مخصوص ماه رمضان که از نشاسته و شکر و زعفران تشکیل می‌شود.

5.1.7. نسبت‌های خانوادگی

وسنی: هوو ؛ شو مردمان: فامیل شوهر
 باجی: خواهر ؛ بابا کلان: پدر بزرگ
 ننه کلان: مادر بزرگ ؛ بابو: پدر بزرگ
 خواهارزا: خواهر زاده ؛ برار زا: برادر زاده
 مار اندر: نامادری ؛ پییر اندر: ناپدری

2.7. فعل

شاب زدن: گام زدن، قدم برداشتن ؛ شپل انداختن: سوت زدن
 لاش گرفتن: ترک خوردن، شکاف گرفتن ؛ نوترنیگ زدن: تلنگر زدن
 پوتو زدن: ساکت شدن، خفه شدن ؛ چکه زدن: دست زدن، تشویق کردن
 آمخته شدن: عادت کردن ؛ کله کشک کردن: سرک کشیدن
 سنجبوق کردن: مهر و موم کردن ؛ پیش کردن: بستن
 دهن دره کردن: خمیازه کشیدن ؛ کلش زدن: سرفه کردن

اشنغه زدن: عطسه زدن ؛ جلیدن: از دست کسی چیزی را قاپیدن
تپوک خوردن: تو سری خوردن ؛ خف کردن: کمین کردن
پستا کردن: ذخیره کردن ؛ گندل خوردن: قل خوردن و افتادن
چنه کشیدن: وراجی و پرحرفی کردن ؛ سابی دادن: پذیرایی کردن
سرتو کردن: سرزنش کردن ؛ هنک زدن: نفس نفس زدن
کوپا کردن: روی هم انبار کردن ؛ چند لک زدن: چمباتمه زدن
پوتو کردن: فرو کردن ؛ روش گرفتن: راه افتادن
چکلیدن: با چیزی ور رفتن، به هم ریختن ؛ سو کردن: روشن کردن
کون خیزه کردن: راه رفتن کودک روی باسن
دگو بگو کردن: سر به سر گذاشتن
سم سو شدن: دیر شدن، عقب ماندن
تقانو کردن: قلقلک دادن، خنداندن
خرت کش کردن: دنبال خود کشیدن
لی رفتن: دراز کشیدن و یا ریختن مایعات
کلچپاس زدن: سر به سر گذاشتن، بگو مگو کردن
گوش و رقلی دادن: خود را به نشنیدن زدن
چکل پرسى کردن: فضولی کردن، سؤال و جواب
عوض دکش کردن: جا به جا و عوض کردن
کوس دادن (تولی دادن): هل دادن
پوروک زدن: آرام و ساکت و بی صدا بودن
چوچین پیش دادن: زیر آب کسی را زدن
سقلمه زدن: با آرنج به پهلوی کسی زدن
چمبولوک گرفتن: نیشگون گرفتن
قچه قینا کردن: حاضر شدن برای رفتن به جایی
قند واری کردن: مقدار زیادی وسیله را در فضای کمی جا دادن

لب پر زدن: ریختن مایعات از لبه ظرف یا بالا آمدن آب در جوی آب
چکل دادن: مقدار کمی از مایعات (آب، روغن و...) را استفاده کردن یا روی چیزی ریختن

3.7. صفت

تخی: پُر ؛ چغرمه: کثیف
شلعین: نوچ، چسبناک ؛ دل و مل: ولرم
لس: شل، آرام ؛ مل مل: آرام آرام (جوشیدن مایعات یا پختن غذا)
غشمه: بسیار چرک و کثیف ؛ قرابچی: دروغگو
زالکا: شور ؛ فیسوک: آدم پرافاده
کوت: پُر ؛ اوترو: آبکی
جلب: بدجنس ؛ مول: ناقلا
کل سر: کچل ؛ دم چک: دم دست، در دسترس
تسک: قد کوتاه ؛ جول: گود
تلان: چاق، تپل ؛ تن پخت: تنبل، تن پرور
اوجا: قد بلند ؛ چلکه: کم، ناچیز
گندله: گرد ؛ قدمان: رسیده، آدم بالغ، کامل
غول: کَر ؛ گت: بزرگ
سقندر: سفت، محکم ؛ بلر: کرخت، بی حسی
دمبورو: واژگون، بر عکس ؛ سر کیف: خوشحال

4.7. قید

1.4.7. حالت

لس لس: آرام آرام ؛ هنکچه زنان: نفس نفس زنان
مس مس: با بیخیالی، به تدریج ؛ دلینگ و سلینگ: سلانه سلانه

1.4.7. زمان

از ز سر: دوباره، از نو ؛ گُل به گُل: هر چند لحظه یک بار

اون سفر: اون دفعه ؛ یکروند: پشت سر هم، لحظه به لحظه

3.4.7. مقدار

بنچه بنچه: دسته دسته ؛ چلکه چلکه: کم کم، ذره ذره

8. نتیجه گیری

نتایج تحقیق حاضر تمایزات آشکار آوایی و واژگانی را میان گویش گرگانی و زبان فارسی معیار آشکار می‌نماید، که در مقایسه با تفاوت‌های اندک صرفی و نحوی مذکور در پژوهش بسیار چشمگیر می‌باشد. با توجه به خطر نابودی گویش بررسی و ثبت آن به ویژه با تاکید بر تفاوت‌های موجود از اهمیت به سزایی برخوردار می‌باشد، که علاوه بر دلیلی بر اهمیت این تحقیق، پژوهش‌های بیشتر آتی را به دنبال می‌طلبد.

منابع

____، *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، به همت دکتر منوچهر ستوده، انتشارات طهوری، 1362

سارلی، ناصر قلی، *زبان فارسی معیار*، تهران، انتشارات هرمس، 1387

صفا، ذبیح الله، *تاریخ ادبیات ایران*، انتشارات فردوسی، 1370

قائمی، کریم الله، *مجموعه اشعار شاعران گرگانی*، در دست چاپ

کامبوزیا، عالییه، *واج شناسی، رویکردهای قاعده بنیاد*، انتشارات سمت، 1385

کیا، صادق، *واژه های گرگانی*، انتشارات دانشگاه تهران، 1330

معطوفی، اسدالله، *اوسانه زندگی (نگاهی بر فولکلور گرگانی)*، چاپ گرگان، 1373

مقدسی، ابو عبدالله، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، شرکت مؤفان و مترجمان ایران، 1361

ناتل خانلری، پرویز، *تاریخ زبان فارسی*، انتشارات نشر نو، 1366

نصیبی، علی، *چمبولوک (مجموعه داستانهای کوتاه با گویش گرگانی)*، در حال چاپ

هوشمند، نصرالله، *پژوهش در زبان طبری*، انتشارات دانش، 1369